

## بررسی گرایش مذهبی دولت شیعی ادریسیان

سعید کاظمی<sup>۱</sup>

محمد رضا بارانی<sup>۲</sup>

### چکیده

ادریس بن عبدالله، بازمانده جنبش شهید فخر، حکومتی در مغرب الاقصی (۳۷۵-۱۷۲) پایه‌ریزی کرد. گزارش‌های تاریخی درباره ماهیت مذهبی دولت ادریسیان اختلاف دارند. پیوند خانوادگی بنیان‌گذار این حکومت با خاندان پیامبر ﷺ نشانه باورهای شیعی آن دانسته شده است. رواج اعتقادات مالکی و معتزلی در قلمرو این حکومت از یکسو، و عملکرد ادریسیان و باورهای آنان به اندیشه‌های زیدیه ازسوی دیگر، و همچنین سازش با امویان اندلس و عبیدیان و خواندن خطبه به نام آنان و بعض‌های ایشان با خوارج بر پیچیدگی گزارش‌ها افروده است. این مقاله، با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و بررسی گفتار و رفتار ادریسیان بر پایه سنتجه‌های رفتاری دولت‌های شیعی، از جمله وضع رسمیت تشیع در حکومت ادریسیان و نحوه مواجهه و مناسبات آنان با عالمان شیعی، نشانه‌های گرایش ادریسیان را به تشیع و نیز اعتزال، و مذهب مالکی ارزیابی خواهد کرد.

**کلیدوازه‌ها:** ادریسیان، دولت‌های شیعی، مغرب الاقصی، زیدیه، ادریس بن عبدالله.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه باقرالعلوم. sakah313@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول). m.barani@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۰۴

## مقدمه و پیشینه تحقیق

در نیمة دوم سده دوم قمری، دولتی مستقل از خلافت عباسی در مغرب‌الاقصی<sup>۱</sup> شکل گرفت که تا ۳۷۵ ادامه یافت و به نام بنیان‌گذار آن، ادريس بن عبدالله بن حسن بن حسن، به ادريسیان (ادارسه) معروف شد. گزارش‌های تاریخی درباره حضور ادريس بن عبدالله در مغرب و تشکیل دولت ادريسی اختلاف دارند. درباره باورها، گزارش‌ها، و کنش‌های مذهبی این دولت نیز گزارش‌های دقیق، کافی، و روشنی در دست نیست و به‌همین خاطر، مورخان درباره تمایلات مذهبی آنان اختلاف دارند؛ برخی از نویسندهان، دولت ادارسه را اولین دولت مستقل شیعی می‌دانند (زبیب، ۱۰۰). برخی، ادريسیان را بر مذهب اهل سنت (میکل، ۱۶۳/۱) و پیرو مكتب فقهی مالک بن انس (مونس، ۳۵۹) و برخی دیگر سنی معتزلی مذهب (اسماعیل ۵۲-۵۱) و دیگرانی هم (دانش‌کیا، ۹۴-۷۹) آنان را شیعه امامی و برخی از دیگر محققان آنان را زیدیانی برشمرده‌اند که در اصول اعتقادات، معتزلی و در فروع، حنفی بوده‌اند (عالم‌زاده و آبانگاه، ۷۳-۱۰۶). این مقاله بر آن است تا بدون پیش‌فرض و بر اساس معیارها و سنجه‌های ممیز مذهب دولت‌ها، که توضیح مختصری از آن خواهد آمد، اقوال راجع به مذهب ادريسیان را بررسی و نقد کند و به این سؤال پاسخ دهد که مذهب دولت ادريسیان چه بوده است.

در منابع اصیل تاریخی چون تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، آثار مسعودی، و نوشته‌های ابن‌اثیر به ادريسیان چندان پرداخته نشده و به آوردن اطلاعاتی کلی از ادريس در فخر و گریختن او به مصر و مغرب و تشکیل دولت در مغرب بسته شده‌است. ابوالفرج در مقاتل‌الطلالین، ابن خلدون در تاریخ‌شن، و احمد بن سهل رازی در «خبر فخر داده‌های بیشتری راجع به ادريسیان به دست می‌دهند که البته این داده‌ها و گزارش‌های تاریخی نیز بیشتر درباره تاریخ سیاسی ادريسیان است.

درباره پیشینه پژوهش، گفتنی است که تحقیقات ارزشمندی راجع به دولت ادريسیان صورت گرفته که در بیشتر آنها به تاریخ تمدن مغرب پرداخته شده و در برخی هم،

۱. مغرب‌الاقصی نام منطقه‌ای است در شمال غربی افریقا. نام امروزی آن مراکش است و در زبان انگلیسی به آن Morocco گفته می‌شود.





دولت ادریسیان یا مذهب آنان مستقل<sup>۱</sup> بررسی شده است. تفاوت ساختار پژوهش در این مقاله با شاخص های دیگر نوشته های راجع به ادریسیان در سنجه های ارزیابی به کار گرفته شده در این مقاله برای تعیین گرایش مذهبی دولت های شیعی و به دنبال آن، در نتیجه بررسی است. علاوه بر آثار برخی مستشرقان، می توان از کتاب های تاریخ تمدن مغرب (از حسین مونس)، الاستقصاء لخبر دول المغرب الاقصى (از احمد بن خالد ناصری)، النبوغ المغربي في الأدب العربي (از عبدالله کنون)، الادارسة في المغرب الاقصى (از محمود اسماعیل)، دولة التشيع في بلاد المغرب (از نجیب زیب)، المغرب عبر التاريخ (از ابراهیم حرکات)، و دولة الادارسة في المغرب؛ العصر الذهبی (از سعدون عباس نصرالله) و مقالاتی چون «حركات التشيع في المغرب و مظاهره» (از عبداللطیف سعدانی) به عنوان پیشینه یاد کرد. در کنار آثاری که در این باره به زبان عربی نگاشته شده اند، نوشته هایی نیز به زبان فارسی راجع به ادریسیان و تاریخ مغرب به رشتہ تحریر درآمده اند؛ نظیر رساله «اوپرای مذهبی فرهنگی دولت ادریسیان» (از سید عبدالسلام لغمیش) و «رفتار سیاسی دولت های شیعی ادریسیان و فاطمیان با دولت های مقارن در مغرب اسلامی» (از اعظم بهرامی) و کتاب های مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی (از عبدالله طاهری)، دولت ادریسیان (از محمدعلی چلونگر و عصمت بزرگر)، و تاریخ تحلیلی مغرب (از محمد رضا شهیدی پاک) و مقاله هایی چون «گرایش مذهبی ادریسیان» (از محمدحسین دانش کیا)<sup>۱</sup>، «تاریخ پیدایش تشیع در اندلس» (از میرابو الفتح دعوی)، و «مذهب ادریسیان» (از عالمزاده و آبانگاه).

این منابع عمده اخبار دولت ادریسی را به گونه ای غیر جامع، که نمی توان از آن به مذهب ایشان پی برد، بررسی کرده اند و همچنین به تفاوت رویکرده ای کلامی و فقهی توجه نداشته اند. همچنین در غالب این آثار، از شاخص های معینی در پژوهش تبعیت نشده است. به هر حال، با وجود تحقیقات صورت گرفته، به علت اختلاف محققان در مسئله مذهب ادریسیان و اینکه کمتر به مذهب رسمی آنان پرداخته شده، هنوز جای تحقیقی روشنمند و مبتنی بر معیارهای روشن و قابل ارزیابی درباره مذهب ادریسیان

۱. محقق این اثر معتقد است ادریسیان احتمالاً امامی مذهب بوده اند و سندی قطعی درباره غیر امامی بودنشان در دست نیست.



### نشانه‌های گرایش‌های شیعی ادريسیان

درباره مذهب ادريس بن عبدالله دو برداشت وجود دارد. در یک نظر، ادريس را شیعه و از پیروان اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند. از جمله، شیخ طوسی او را در فهرست اصحاب

حالی است. تحقیق حاضر به دنبال آن است تا اقوال و گزارش‌های راجع به مذهب و نمودها و سیاست‌های مذهبی ادريسیان را به صورتی جامع گردآوری و تحلیل کند.

### سنجه‌های ارزیابی ماهیت مذهبی دولت شیعی

پیش‌داوری از آسیب‌هایی است که معمولاً پژوهشگران با آن مواجه هستند. برای جلوگیری از ابتلا به پیش‌داوری در پژوهش لازم است پیش از ورود به بحث، پژوهشگر روش پژوهش و مبانی خود را آشکارا بیان و تلاش کند در همه مراحل پژوهش به آن مبانی و روش‌ها پایبند بماند. از مهم‌ترین این مبانی و روش‌ها طراحی سنجه‌ها و الگوهای مناسب هر مسئله و موضوع پژوهشی است. نگارندگان مقاله حاضر برای پرهیز از پیش‌داوری و تکیه بر نسبت‌های مشهور تاریخی در انتساب یک اندیشه و اعتقاد به حکومت ادريسیان، از معیارها و سنجه‌هایی بهره گرفته‌اند تا بتوانند ادعاهای درباره باورهای ادريسیان را منصفانه تجزیه و تحلیل کنند. پیش از ورود به بحث، لازم است سنجه‌ها به صورت خلاصه و اکاوی شوند؛ مواردی مانند گرایش مذهبی بنیان‌گذار و دیگر حاکمان دولت ادريسی، چندوچون رسمیت‌بخشی به مذهب نزد آنان، مواجهه کارگزاران و حاکمان با باورهای یک مذهب، رابطه دولت با عالمان مذهبی معین، و رابطه دولت با معتقدان به یک مذهب از مهم‌ترین مسائلی‌اند که می‌توانند ماهیت مذهبی یک دولت را نشان دهند. برای مثال، نمی‌توان دولتی که مذهب «ج» را رسمیت بخشیده و عالمان مذهب «ج» بر کرسی افتای آن تکیه زده‌اند و فتاوی آنها مبنای قضاوت و قوانین حکومتی آن قرار گرفته را باورمند به مذهب «ب» دانست، حتی اگر خود آن دولت نیز چنین ادعایی داشته باشد. نگارندگان در این پژوهش تلاش کرده‌اند گزارش‌های موجود از گفتارها و رفتارهای ادريسیان را با مذهبی که ادعا شده ادريسیان بر آن مذهب‌اند، بر اساس الگوی فوق تطبیق دهند تا بتوانند با اتقان بیشتری درباره مذهب دولت ادريسیان سخن بگویند.

امام صادق علیه السلام ذکر کرده (طوسی، ۱۶۲) و صاحب فتح الأبواب نیز روایتی از امام صادق علیه السلام را درباره استخاره به نقل از ادريس بن عبد الله نقل کرده است (نک: ابن طاووس، ۱۵۹). سیدمحسن امین هم او را در فهرست علمای شیعه نام برده و در فضل او، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است: «إدريس بن عبد الله من شجاعان أهل البيت و الله ماترك فيينا مثله» (عاملي، ۲۳۱/۳)<sup>۱</sup>. شیخ عباس قمی نیز چنین روایتی را درباره ادريس بن ادريس آورده: «حضرت امام رضا علیه السلام... فرمودند: خدا رحمت کند ادريس بن ادريس را که او نجیب و شجاع اهل بیت است. به خدا سوگند که انباز او در میان ما باقی نمانده است». در روایت دیگری هم از زبان پیامبر ﷺ درباره ادريس بن ادريس آورده است: «عَلَيْكُمْ يَا إِدْرِيسِ بْنِ إِدْرِيسِ فَإِنَّهُ تَجِيبُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ شُجَاعُهُمْ» (قمی، ۴۷۸/۱). البته روایت پیامبر، مرسله است و در منابع اصیل روایی نیز ذکر نشده و نگارندگان سطور، به رغم تبع در منابع حدیث، مستند روایتی را که شیخ عباس از پیامبر ﷺ نقل کرده، نیافتنند.

در نظر دیگر، برخی او را، برخلاف گزارش‌های پیشین، معتزلی دانسته‌اند. از جمله عبدالله بکری (۳۷) گفته است که ادريس بر اسحاق اوربی معتزلی وارد شد و از وی در مذهبش تبعیت کرد. ابن ابی الزرع هم (۱۹) نام اسحاق اوربی را با صفت معتزلی بیان کرده و در ادامه آورده است که ادريس با اسحاق معتزلی موافق شد، یعنی از مذهب او تبعیت کرد.

آنچه از لایه‌لای منابع تاریخی فهم می‌شود آن است که ادريس بن عبدالله از ساداتی حسنی بوده که اعتقاد به قیام مسلحانه علیه حکومت‌های ظالمانه و غاصبانه عصر خود داشته‌اند و قیام را بر علوی شجاع اهل علم و فضل واجب می‌دانسته‌اند و هر سید علوی‌ای را که دارای آن ویژگی‌ها بوده و قیام می‌کرده، امام و شایسته خلافت می‌انگاشتند و از آنجا که ائمه اهل بیت علیهم السلام علیه حکومت‌های اموی و عباسی قیام مسلحانه نمی‌کردند، این سادات از ائمه فاصله گرفتند و خود را از دانش ایشان محروم ساختند و به هر شخص یا گروهی که ایشان را در قیام و دستیابی به حکومت کمک

۱. صاحب اعيان الشيعة سند روایت را ذکر نکرده و نگارندگان مقاله به رغم تلاش برای یافتن سند روایت و منابع اولیه ذکر آن، مستندی برای آن پیدا نکرده‌اند.





می‌کرد، تمایل می‌یافتد. همین هم سبب می‌شد تا در مسائل اعتقادی و فقهی دچار التقطاط شوند. از این‌رو، باورهای اعتقادی این گروه آمیخته‌ای است از باورهای شیعی و اعتزالی. در مسائل فقهی نیز، به‌علت فاصله گرفتن از اهل‌بیت علیهم السلام و با اینکه خود را از شیعیان علیهم السلام می‌دانستند، از فقه فقهای اهل سنت پیروی می‌کردند (نک: ادامه مقاله). متن نامه ادریس اول به قبایل برابر، که عادتاً باید باورهای او را منعکس کرده باشد، یا متن دعوت وی از بربرهای منطقه برای اخذ بیعت راهنمای خوبی برای پی‌بردن به ماهیت مذهبی و فکری دولت ادریسیان‌اند.<sup>۱</sup> مهم‌ترین محورها در این نامه چنین‌اند: توحید و تأکید بر تنze خداوند از ظلم عباد و توجه به عدالت، دعوت به کتاب و سنت نبوی و تأکید بر احیای سنت و مبارزه با بدعت، جهاد با اهل عداوت و معصیت الهی، ذکر ظلم به فرزندان رسول خدا علیهم السلام، تأکید بر نسبت خود با پیامبر ﷺ (نک: رازی، ۱۷۵-۱۸۰). با دقت در این مقولات از نامه ادریس، روشن می‌شود که تصریح به توحید و عدالت به‌جهت رعایت جانب معتزله و دعوت بر بران معتزلی، و احیای سنت و مبارزه با بدعت به‌جهت ملاحظه اهل سنت، و تأکید بر جهاد با اهل عداوت و معصیت با توجه به خوارج بوده‌است و بیان مظالم حکومت به فرزندان پیامبر و تأکید بر نسبت خود با ایشان برآمده از باورهای زیدی است. در این نامه از باورهای اختصاصی شیعه سخن به میان نیامده‌است. اگر قرار باشد از محتوای این نامه یک عقیده و مذهب استخراج شود، تنها می‌توان به باورهای شیعه زیدی آن حکم داد.

### بررسی گزارش‌ها درباره مذهب رسمی ادریسیان

رسمیت یک مذهب نزد یک حکومت از راههای مختلفی قابل‌شناسایی است. شیوه اصلی پذیرش رسمی یک مذهب توسط یک دولت اعلام رسمی دولتمردان و تصریح بنیان‌گذاران به پذیرش آن به عنوان مذهب رسمی و مورد تأیید است. برای نمونه، آنچه منابع درباره دولت صفویان آورده‌اند، از این نوع است. شیوه دیگر بیان مذهب رسمی حکومتی، تصریحی است که در قانون اساسی حکومت‌های مذهبی درج می‌شود که

۱. در برخی منابع، مانند الاداره اسماعیل، از خطبه ادریس در آغاز حکومتش یاد شده که عبارات آن شباهت زیادی به عبارات این نامه دارد.



امروزه، امری رایج است. اما در صورتی که چنین نقل‌ها یا تصريحاتی وجود نداشت، می‌توان از نشانه‌هایی چون شعارهای سکه‌ها، مضمون و اعتقادات مندرج در خطبه‌هایی که از شخصیت‌های مقدس یک مذهب نقل شده، و همچنین ابتنای قوانین حکومتی بر فقهه یک مذهب خاص، به رسمیت یک مذهب نزد دولت پی برد.

عبداللطیف سعدانی، تشیع را مذهب رسمی حکومت ادريسی دانسته و ادعا کرده:  
 «در بردهای از زمان حکومت شیعی بر مغرب مستولی شد و در سراسر مغرب به عنوان حکومت رسمی اعلام گردید». شهیدی پاک (۲۱۴) نیز در استدلال به نفع تشیع ادريسیان آورده است که ادريسیان سکه‌هایی به شکل مسکوکات عباسیان ضرب کرده‌اند و روی سکه‌های ادريسی، علاوه بر لقب امرای ادريسی و شعائر شیعی، برخی علائم و نمادها (نخل، خاتم سلیمان و...) حک شده‌است. لغمیش نیز در پایان نامه خود و با استناد به کتاب دنیل اوسطاش<sup>۱</sup>، آورده است: «در دراهمی که بین سال‌های ۱۷۹ تا ۱۷۲ هجری ضرب شده بود، در همه آن‌ها اسم علی علیه السلام نوشته است و در بعضی از آن‌ها، جمله "بخ علی بخ" هم نوشته شده... که این جمله اشاره به تبریک گفتن یاران پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم به علی علیه السلام در روز عید غدیر خم، بعد از خطبه مشهور پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم در حجه الوداع است» (لغمیش، ۱۲۷). در مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی نیز آمده: «سکه‌هایی که در دوره های بعد از دولت ادريسیان به دست آمده، بر امامت و فضیلت امام علی علیه السلام تأکید دارد و این عبارت بر آن نقش بسته است: "علی خیر الناس بعد النبي، کره من کره و رضی من رضی" و حاکمان بعدی در این دولت، مانند حسن بن قاسم، آخرین امیر ادريسی، تشیع خود را ظاهر و اعلام کردند و نیز بازماندگان ادريسی در اندلس، یعنی بنی حمود به تبلیغ آشکار مذهب شیعه مبادرت کردند» (طاهری، ۳۴).

البته برخی نیز از این نکته غافل بوده‌اند که حاکمان ادريسی در دوره‌ای خراج‌گزار فاطمیان بوده‌اند و به ناچار خطبه به نام حاکم شیعی فاطمی می‌خوانده‌اند و از این‌رو، در این دوره ممکن است مظاہر شیعی هم در حکومتشان نمود بیشتری می‌داشته و نمی‌توان صرف وجود این مظاہر در این دوره را شاهد رسمیت تشیع نزد ادريسیان

۱. الجامع فی الدراهم الادريسي و الدراهم المعاصرة لها، که به زبان فرانسه در مغرب چاپ شده است.



انگاشت. چنانکه دعوتی، با برداشتی از آنیس مطرب، نوشته است: «آخرین حاکم ادريسی، قاسم بن محمد بن قاسم بن ادريس ثانی، ملقب به "کنون" است که رسماً به نام شیعه قیام کرد و حکم شیعی را گسترش داد». قاسم کنون از حاکمانی ادريسی بود که به علت ناتوانی در مقابله با فاطمیان خطبه به نام ایشان خواند و در زمان وی، به تبع فاطمیان، مظاهر شیعی بروز یافت. دعوتی در ادامه آورده: «آنچه از کلام صاحب استقصاء استفاده می‌شود این است که مذهب شیعی تا اواسط قرن پنجم، مذهب رایج مغرب بوده است». چنین استشهادی خدشه‌پذیر است، از این جهت که عامل رواج مذهب در آن قرون روش نیست و گزاره‌هایی کلی و اینچنینی شاهدی بر رسمیت تشیع نزد ادريسیان نمی‌توانند بود. از منابع تاریخ مغرب و ادريسیان نیز گزارش متقدنی درباره مذهب رسمی ادارسه به دست نمی‌آید. عمدۀ آنچه محققان امروزی به عنوان مذهب رسمی ادراسه یاد می‌کنند مبنی بر تحلیل‌هایی است که ادعای رسمیت تشیع امامی بر اساس آنها پذیرفتنی نیست. نکته قابل توجه آنکه در برخی از این گزارش‌ها، واژه شیعه به صورت مطلق ذکر شده است. این واژه ممکن است در اشاره به هر یک از شاخه‌های تشیع، از جمله شیعه امامی، اسماعیلی، زیدی و حتی سنیان علوی (شیعه عراقی یا کوفی) استفاده شود و بنابراین اطلاق آن به ادريسیان دال بر امامی بودن آنان نیست.

درباره رسمیت اعتزال نزد ادريسیان نیز گزارشی در منابع اولیه وجود ندارد. این منابع به ارتباط وثيق زیدیه و معتزله اشاره کرده‌اند. رابطه زیدیه و معتزله به حدی بوده که بعضی مورخان معتزله را از جمله فرقه‌های زیدیه دانسته‌اند (نک: ملطی، ۵۳-۴۳). درباره پیوند زیدیه و معتزله گفتگویی است در حوزه عقاید و باورها، اصول اعتزالی بر تشیع زیدی احاطه داشته، ولی در عرصه سیاست، خلاف آن رخ داده و زیدیه غالباً بوده‌اند و این به آن خاطر بوده که در رهبری سیاسی، توان رهبران معتزله با قدرت اهل بیت<sup>۱</sup> قابل مقایسه نبوده است (اسماعیل، ۵۳-۵۴). پیداست که به رغم تأثیر فکری اعتزال بر حرکت زیدی ادريس، معتزله در دنیای سیاست ادريسیان جایی نداشتند.

۱. معنای عام اهل بیت، یعنی فرزندان نبی مکرم اسلام ﷺ منظور بوده است و نه معنای خاص ائمه اطهار علیهم السلام.



حسین مونس در گزارشی از مقبره ادريس اول و دوم نوشته است: «ادريس اول و ادريس دوم و تعدادی دیگر از اعضای این خاندان که در پیریزی مغرب عربی-اسلامی و تثبیت پایه‌های سنت و مذهب مالکی در آن نقش بزرگی داشتند، در این بقعه مدفون هستند» (مونس، ۳۵۹). در این عبارت، این ادعا نهفته است که خاندان حکومتگر ادريسیان و ادريس اول و دوم در تثبیت اهل سنت و مذهب مالکی در مغرب نقش داشته‌اند. مونس با ارائه شواهدی مانند حضور گسترده علمای مالکی نسبت به علمای سایر مذاهب در دولت ادريسی، انتشار کتاب مالک در مغرب‌الاقصی در عهد ادريسی، و فتوا به فقه مالکی، بر این باور است که ادريسیان از اهل سنت و پیرو مذهب فقهی مالکی بوده‌اند. اگرچه گفته حسین مونس درباره مذهب فقهی صادق است و شواهد کافی برای گرایش ادريسیان به مذهب فقهی مالکی در دست هست، عمل به فقه اهل سنت به معنای رسمیت بخشیدن به آن و طرد مذهب شیعه نیست، زیرا مذهب زیدی در فقه، عمدتاً پیرو یکی از دو امام اهل سنت، مالک و ابوحنیفه، بوده است.

### دولت ادريسیان و باورهای مذهبی

رابطه دولت ادريسیان با باورهای مذاهب ادعایی نزد ایشان و نحوه مواجهه حاکمان ادريسی با شعائر و اختصاصات عقیدتی مذاهب نیازمند ارزیابی است. اگر دولتی بر فضل خلفا و حقانیت ایشان در جانشینی تأکید بورزد و مثلاً این باورها در ضرب سکه، شروع نامه‌ها، و خطبه‌های سردمداران آن آشکار شود، می‌توان آن دولت را پیرو اهل سنت به شمار آورد. در این بخش، رفتارهای مذهبی دولت ادريسیان و گزارش‌های مرتبط با پیوند ادريسیان و مذاهب بررسی خواهد شد.

در برخی از ادعاهای و گزارش‌ها، مذهب ادريسیان شیعه معرفی شده است. برای نمونه، اشعاری (۱۵۶/۱) آورده است: «بیشتر ساکنان قم و دیار ادريس، یعنی طنجه، شیعی مذهب‌اند». در سکه‌های ضرب شده در حاکمیت ادريسیان نیز، برخی از شعارها و اعتقادات شیعی بر جسته بوده؛ برای مثال، شرح غدیر خم و افضلیت علی علی‌الله در جانشینی پیامبر و یادکرد از امام علی علی‌الله بدون ذکر دیگر خلفا. با این همه، این شعارها و اعتقادات در طول حاکمیت ایشان بر جسته نیست و در گستره حکومت ایشان، باورهای

اختصاصی شیعی اندکی دیده می‌شود.

به نوشتۀ محمود اسماعیل (۶۲): «او [ادریس] حداقل در سال‌های نخست حکومتش، تصریح نکرد جز بر اینکه "آنچه يحمل أمانة أهل البيت" و حتی از خود به عنوان امام یاد نمی‌کرد». برخی نیز بر این باورند که حرکت ادریس، بیش از آنکه مذهبی بوده باشد، سیاسی بوده و وجه سیاسی در آن بر بعد اعتقادی و باوری غلبه داشته است. «ملحظه می‌شود که خطبه خالی از ذکر تشیع است و این بیانگر اهمیت هدف سیاسی است و انضمام خوارج به حرکت ادریس قرینه‌ای است بر ناپدید شدن جنبه اعتقادی در قیاس با جنبه سیاسی این حرکت. حمایت مالک و ابوحنیفه، دو امام بزرگ اهل سنت، از ادریس اول، نشان نزدیکی بین مذهب زیدیه و مذاهب اهل سنت است. حمایت این دو امام از قیام‌های زیدیه در شرق جهان اسلام آشکار و روشن است. به‌حال ادریس با بصیرت سیاسی خود، احتمال بحران‌آفرینی اظهار تشیع خود را فهمید و در زمانی که نیاز مبرم به حمایت همه داشت، نمی‌خواست تفرقه ایجاد کند» (اسماعیل، ۶۱-۶۲).

عبدالله کنون (۴۶) نیز حضور پررنگ پیروان مالک را در حکومت ادريسیان این‌گونه تحلیل کرده: «انتصاب اعراب قیروان، که مالکی مذهب و از مخالفان ادریس بودند، به مناصب حکومتی نشان‌دهنده سیاست ادریس دوم و پرهیز او از انحصار طلبی سیاسی و حکومتی است».

هرچند این حرکت سیاسی از طرف ادریس بن عبدالله در برابر حاکمیت نامشروع عباسی ریشه در باورهای زیدی او داشت، ولی برای کسب قدرت و حفظ آن، سیاست تساهل و تسامح بسیار را به کار گرفت و برای جذب حداکثری پیروان از تصریح به باورهای اختصاصی شیعی خودداری و تلاش کرد در گفتارها و رفتارها موضوعی اتخاذ کند که هم شیعیان و محبان اهل‌بیت، هم معترله، و هم مالکی‌ها را در کنار خود حفظ کند و این رفتار ولی در تعامل با گروه‌های مختلف مذهبی و در گفته‌های منقول از او منعکس شده است.

برخلاف برداشت دعوتی، که مذهب رایج بعد از ادريسیان را در قرن پنجم تشیع دانسته، حسین مونس (۳۹۲) گفته‌است: «زمانی که دوران ادريسیان به پایان رسید، مغرب دور و منطقه تلمسان به سرزمینی عربی-اسلامی و سُنی تبدیل شد». همچنین



وی آورده: «از سخن ابن خلدون فهمیده می شود که در زمان یحیی بن محمد<sup>۱</sup> حکومت به همان شیوه‌ای ادامه یافت که ادیسیان تا آن زمان در پیش گرفته بودند؛ یعنی حکومت دودمان ادیسی و مذهب جماعت پابهپای هم استمرار یافتند» (مونس، ۳۶۲). حسین مونس (۳۹۰) وجود ادیسیان و پایتخت ایشان، فاس، را عامل ترویج تسنن در شمال افریقا دانسته و نوشت: «به لطف وجود فاس، مغرب دور به کشوری عربی و دومین پایگاه مذهب سنت و جماعت در شمال آفریقا، پس از قیروان تبدیل شد». ظاهرآ این برداشت‌ها برگرفته از فرض ترویج فقه مالکی در حکومت ادیسیان است، و گرنه همچنان که تصریح به باورهای اختصاصی شیعه در کلام و رفتار حاکمان ادیسی جز در سکه‌ها مشاهده نمی‌شود، تصریح به باورهای اختصاصی اهل سنت نیز جز با عنوان کلی دعوت به احیای سنت توسط ادیسیان نیست. باید توجه داشت که فقه اهل سنت با باورهای زیدی قابل جمع است، کما اینکه در گزارش‌های تاریخی هم دیده‌می‌شود و از این‌رو، ترویج فقه مالکی نمی‌تواند دلیلی بر گسترش باورهای اهل سنت و استقرار تسنن در سرزمین ادیسیان باشد.

در گزارش‌هایی، ادیس بن عبدالله معتلی معرفی شده و به زمینهٔ پیوند فکری و سیاسی زیدیه و معتلله اشاره رفته‌است. به گفتهٔ قاضی عبدالجبار (۶۶): «استقبال اوربه از ادیس، ثمرة نفوذ تفکر اعتزالی عبدالله بن حارت معتلی، شاگرد واصل بن عطا، در اندیشه آن‌ها بود». از این‌رو، این ادعا که تفکر اعتزالی بستر ایجاد حکومت زیدی را در مغرب فراهم ساخت، بی‌وجه نیست. «اتحاد زیدیه و معتلله به حدی در اوچ بود که در سال ۲۲۱ معتلله با زید دست بیعت داده بودند، همچنان‌که در سال ۱۲۵ نیز با یحیی بن زید بیعت کرده بودند» (عماره، ۸۶-۸۷). در سال ۱۴۵، معتلله با نفس زکیه بیعت و در قیام او شرکت کرده بودند. همچنین عدهٔ زیادی از معتلله در قیام ابراهیم بن عبدالله (۱۴۵-۱۴۶) نیز شرکت کردند. منابع حکایت از آن دارند که بشیر الرحال<sup>۲</sup> با گروهی از

۱. برخی یحیی بن محمد را از حاکمانی می‌دانند که رسماً به نام شیعه قیام کرد و در دوران حکومتش، تشیع مذهب رسمی اعلام شد (نک: دعوتی، ۱۳-۲۲).

۲. بشیر الرحال از معترلیان عابد و زاهد قرن دوم و سوم بوده‌است. وی در قیام ابراهیم بن عبدالله علیه منصور شرکت کرده بود.



معترله در قیام ابراهیم بن عبدالله شرکت داشته است (نک: قاضی عبدالجبار، ۶۲۲-۷۲۲). محمود اسماعیل نیز با اشاره به اینکه اسحاق معتزلی مذهب بوده، چنین گفته است که اجماع مصادر بر معتزلی مذهب بودن اسحاق ما را به این نکته رهنمون می‌شود که دعوت زیدی و دعوت معتزلی قبل از قیام دولت ادريسیان، درهم تنیله شده بود (اسماعیل، ۵۱).

### مناسبات ادريسیان با عالمان مذهبی

سنجه دیگر در تعیین مذهب دولت‌ها ارتباط آنان با عالمان مذهب است. میزان این ارتباط نشانه میزان گرایش‌های مذهبی حاکمان است. اینکه حاکمان با علمای کدامیک از مذاهب ارتباط وثیق داشته‌اند افزون بر اینکه از مهم‌ترین سنجه‌ها در تشخیص مذهبی بودن یا نبودن یک حکومت است، نوع گرایش مذهبی حاکمان و مذهب رسمی حکومت را نیز بیان می‌کند.

گزارش قابل توجهی از حضور علمای شیعه در حکومت ادريسیان و حتی در مغرب‌الاقصی در دوره حکومت ادريسی وجود ندارد. تنها در برخی منابع به حضور داود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر الطیار (متوفای ۲۶۱)، که یکی از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام بوده، اشاره شده است (خوبی، ۱۱۹/۷). داود بن قاسم صاحب شرطه، یعنی فرمانده سپاه ادريس دوم، بود (غمیش، ۱۴۴) و حضور وی را در قلمرو ادريسیان نمی‌توان حضوری علمی، فرهنگی، و معنوی دانست. در مجموع، گزارش‌ها از حضور عالمان شیعه در حکومت ادريسیان چندان نیست و نمی‌توان آنها را دال بر حضور فکر شیعی در حکومت ادريسی به شمار آورد.

از طرف دیگر، گفته شده که ادريس بن عبدالله از داعیان زیدی بوده است. پیوند تسبیح زیدی و اعتزال هم سابقه داشته است. اشاره شد که اسحاق اوربی، زعیم قبیله اوربة، از جمله بزرگان معتزلی در مغرب‌الاقصی بوده و حتی تبعیت ادريس از او نیز در برخی از گزارش‌ها آمده است (نک: اسماعیل، ۵۵). با این حال، غیر از گزارش‌ها راجع به اسحاق بن عبدالحمید اوربی، ظاهراً گزارشی از حضور علمای بنام معتزلی در دولت ادريسی نیز وجود ندارد و حضور این علماء در حکومت ادريسی نیز، مانند حضور

عالمان شیعه، اندک می‌نماید.

بیشترین گزارش‌ها درباره حضور و تأثیر علمای مذهبی در حکومت ادريسی ناظر به نقش علمای مذهب مالکی است. برای نمونه، گفته شده ادريس، عمر بن مصعب ازدی، معروف به ملجم را، که مذهب مالکی داشت، به وزارت انتخاب کرد (لغمیش، ۱۴۷) و فقیه بزرگ، عامر بن سعید بن محمد قیسی را، که از مالک بن انس و سفیان ثوری حدیث استماع کرده بود، به منصب قضا برگماشت (نصرالله، ۱۲۵) و ابوالحسن عبدالله بن مالک خزرجی را برای مقام کتابت انتخاب کرد (مونس، ۳۸۸).

لغمیش، به رغم تلاش برای اثبات تشیع ادريسیان، درباره حضور علمای مالکی در مصدر قضا و افتاده و وزارت در حکومت ادريسی گفته است: «مشاهیر زیادی از مذهب مالکی در مغرب وجود داشتند، از جمله فقیه مالکی، ابوالحسن عبدالله بن مالک انصاری، کاتب ادريس دوم و اصیغ بن فرج مصری (متوفای ۲۲۵)، که مدتها در فاس زندگی می‌کرد و سپس به مشرق نقل مکان کرد و با مذهب مالکی آشنایی کامل یافت... جبرالله بن قاسم اندلسی، از فقهاء متقدم در شهر فاس و در عدوة اندلس، اولین کسی بود که مذهب مالکی را به عدوة وارد کرد و در انتشار مذهب مالکی در جامع قروین و جامع اندلس سهم بزرگی داشت... دراس بن اسماعیل اولین کسی بود که کتاب المدونة الکبری از سخنون (متوفای ۲۴۰) را، که درباره احادیث امام مالک بن انس بود، به شهر فاس وارد کرده بود» (لغمیش، ۱۴۸). افزون براینها، ابوجیده بن احمد فاسی یزغیتنی (متوفای ۳۶۵) از فقهاء شهر فاس و متخصص در مذهب شافعی و مالکی بود. او در فقه شافعی تألیفاتی داشت و به عنوان مفتی در مغرب فتوی می‌داد. ابو عمران فاسی (متوفای ۴۳۰)، صاحب کتاب الدلایل علی امهات المسائل، نیز در حفظ مذهب مالکی کوشان بود (نک: همان، ۱۴۹-۱۴۶). مذهب مالکی در محدوده دولت ادريسی، به دلیل فعالیت گسترده اعیان مالکی در سراسر مغرب، شکوفا شد و پایتخت ادريسیان، با وجود آنکه به روایتی زیدی بودند، محل سکونت بزرگان مالکی بود (شهیدی، ۲۱۲). حضور پرنگ علمای مالکی در حکومت ادريسیان شاهدی بر غیر امامی بودن ادارسه است، گرچه شیعی بودن آنان را به کلی نمی‌کند.





## مناسبات ادريسیان با پیروان مذاهب

حسن یا سوء رفتار یک حکومت با پیروان ادیان و مذاهب و اینکه از یک مذهب در مقابل مخالفان حمایت کند یا بر پیروان آن سخت بگیرد، سنجه دیگری است در تعیین نوع کنش مذهبی آن. درباره مواجهه حکومت ادريسی با شیعیان باید گفت گزارشی از محدودیت شیعیان در قلمرو ادريسی یا مخالفت با آن در منابع تاریخی نیامده است. این نکته از این جهت مهم است که برخی حکومت‌ها، مانند عباسیان، با اینکه با شعار حمایت اهل‌بیت به حکومت رسیدند، پس از استقرار حکومتشان، بر شیعیان بسیار سخت گرفتند و بیشترین محدودیت‌ها را بر آنان وارد کردند. اما در دولت ادارسه، شیعیان با محدودیت روبرو نبودند و این امر ویژه شیعیان نبود و پیروان دیگر مذاهب، مانند معزله و مالکی‌ها، نیز از آزادی مذهبی برخوردار بودند.

بستر تشکیل حکومت ادريسی در مغرب‌الاقصی با حمایت کامل اسحاق اوربی معزلی و قبیله بزرگ اوربه شکل گرفت. در برخی از گزارش‌ها، شهر ادريس دیار معزله نامیده شده است: «پشت تالوت به فاصله ۲۴ روز راه، شهر معزله است که بر آنجا، امیری دادگر حکومت می‌کند و دادگری‌شان بسیار و رفتارشان پستدیده و پایتختشان طنجه و نواحی آن است. در این زمان بر آن نواحی فرزند محمد بن ادريس بن عبدالله حکومت داشت» (طاهری، ۳۳). این گزارش نشانه آن است که معزله نیز، مانند شیعیان، مورد توجه دولت ادريسی بوده‌اند.

ازسوی دیگر، تلمسان دوره ادريسی نیز محل سکونت بزرگان مذهب مالکی بود. ادريسیان اسلام سنی را در غالب مذهب مالکی انتخاب کردند و در انتشار این مذهب در مغرب کوشیدند و فاس هم مرکز اصلی رواج مذهب سنی مالکی شد (شهیدی، ۲۱۲). به علت حضور عالمان مالکی در حکومت ادريسی، پیروان مذهب مالکی با محدودیت و سخت‌گیری حکومت روبه‌رو نبودند و در منابع تاریخ ادريسیان، گزارشی خلاف آن ثبت نشده است. این سیاست ادريسیان در راستای برقراری مناسبات دوستانه با مردم منطقه بود، که بیشتر پیرو مذهبی مالکی بودند. گرایش‌های زیلی و معزلی و تمایلات مذهبی دیگری هم به گونه‌هایی در این سرزمین وجود داشت و ادريسیان، با آنکه بر تشیع خود و پیروی از امام علی علی‌الله‌آله‌الراحمه‌الرازی تأکید داشتند، در برنامه‌ریزی حکومتی خود

و مواجهاتشان با پیروان مذاهب، سختگیری نمی‌کردند و این نشانه شناخت آنان از مردم و تلاششان برای همگرایی است.

### نتیجه

از مهم‌ترین خطاهای تحلیلگران تاریخ ادريسیان کم‌توجهی ایشان به تفاوت فرق فقهی و کلامی و خلط بین آنهاست. از بررسی گزارش‌ها درباره ادريسیان و سنجه‌های تعیین مذهب آنان بر می‌آید که ادريسیان در فقه، پیرو مذهب مالکی بوده‌اند. این امر از جایگاه فقهای مالکی و مناصب فقهی و قضایی مالکیان در دولت ادريسی به روشنی قابل فهم است. به لحاظ اعتقادی، ادريسیان زیدی مذهب بودند و مسائلی چون تأکید آنان بر امری معروف و نهی از منکر، ارتباط فکری گسترده‌شان با معتزله، و حمایت آنان از اهل بیت (در معنای عام آن، که عبارت از همه اخلاف پیامبر است) شواهدی بر تشیع زیدی ایشان است. قطعاً تشیع ادريسیان از نوع امامی نبوده و این امر از شواهدی چون عدم تبعیتشان از فقه جعفری و عدم التزامشان به شرط اجازه امام معصوم برای قیام و تشکیل حکومت آشکار است. از طرف دیگر، فرض تسنن ادريسیان در اعتقاد و رسمیت مذهب کلامی اهل سنت و جماعت نزد ایشان ادعاهایی بدون دلایل کافی‌اند. این ادعاهای نیز از خلط فرق کلامی و فقهی حاصل شده‌اند. سنی نبودن ادريسیان از تفاسیر زعمای ادريسی به نسب خود و انتسابشان به اهل بیت علیهم السلام، تبلیغ حقانیت اهل بیت در حکومت، تأکید بر شعارهای شیعی در سکه‌های ادريسی و عدم ذکر خلفای سه‌گانه در آنها، روشن می‌شود.



## مفاتیح

- ابن ابی زرع، علی بن عبد الله، الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوك المغرب و تاریخ مدینة فاس، چاپ کارل بوهانس سورنبرگ، مغرب، دار الطباعة المدرسية، ۱۸۴۳.
- ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.
- ابن خلدون، عبدالرحمٰن، تاریخ ابن خلدون، چاپ خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸.
- ابن طاووس، علی بن موسی، فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین رب الأرباب، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لایحاء التراث، ۱۴۰۹.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- اسماعیل، محمود، الادارسة فی المغرب الاقصی؛ حقائق جدیة، کویت، مکتبة الفلاح، ۱۴۰۹.
- اشعری، ابوالحسن علی، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، بیروت، بی تا.
- باسورث، کیلفورد ادموند، سلسله های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدراهای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
- بکری، عبدالله، المغرب فی ذکر بلاد افريقيا و المغرب، چاپ کعبی، تونس، مطبعة الوسط، بی تا.
- حلی، حسن بن یوسف بن مظہر، خلاصۃ (رجال)، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱.
- خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰.
- دانش کیا، محمد حسین، «گرایش مذهبی ادریسیان»، اندیشه نوین دینی، ش ۴۰ (بهار ۱۳۹۴).
- دعوتی، میر ابوالفتح، «تاریخ پیدایش تشیع در اندلس»، کیهان اندیشه، بهمن و اسفند ۱۳۷۵.
- رازی، احمد بن سهل، أخبار فتح و خبر یحیی بن عبدالله و أخيه إدريس بن عبدالله





- (انتشار الحركة الزيدية في اليمن و المغرب و الدليم)، بيروت، دار الغرب الإسلامي، بي. تا.
- زبيب، نجيب، دولة التشيع في بلاد المغرب، بيروت، دار الامير للثقافة و العلوم، ١٤١٣.
  - سعداني، عبداللطيف، «حركات التشيع في المغرب و مظاهره»، المنهج، ش ٢٧ (پاییز ١٤٢٣).
  - شهیدی پاک، محمدرضا، تاريخ تحلیلی مغرب، قم، جامعه المصطفی العالمیة، ١٣٨٩.
  - طاهری، عبدالله، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٥.
  - طبری، محمد بن جریر، تاريخ الامم و الملوك، بيروت، دار التراث، ١٣٨٧.
  - طوسی، محمد بن حسن، رجال، نجف، حیدریة، ١٣٨١.
  - عالمزاده، هادی و علی آبانگاه، «مذهب ادريسیان»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ٥٥ (پاییز ١٣٨٤).
  - عاملی، سیدمحسن امین، اعيان الشیعه، بيروت، دار المعارف، ١٤٠٦.
  - عمارة، محمد، المعزلة و الثورة، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ١٩٨٤.
  - قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال و طبقات المعزلة، تونس، الدار التونسية للنشر، بي. تا.
  - قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم، هجرت، ١٣٧٨.
  - کنون، عبدالله، النیوغر المغری فی الادب العربی، رباط، بی. نا، بی. تا.
  - لعمیش، سیدعبدالسلام، رسالت «اوپاع مذہبی-فرهنگی دولت ادريسیان»، جامعه المصطفی العالمیة، ١٣٨٩.
  - مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩.
  - ملطی، احمد بن عبدالرحمن، التنیبه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، قاهره، المكتبة الازهرية للتراث، ١٤١٧.
  - مونس، حسین، تاريخ تمدن مغرب، ترجمة حمیدرضا شیخی، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس و سمت، ١٣٨٤.
  - میکل، آندره، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمة حسن فروغی. تهران، سمت، ١٣٨١.



- ناصرى، احمد بن خالد، الاستقصاء فى اخبار دول المغرب الاقصى، مغرب، الدار البيضاء، ١٤١٨.
- نصرالله، سعدون عباس، دولة الادارسة فى المغرب؛ العصر الذهبي، بيروت، دار النهضة العربية، ١٤٠٨.